

دلایل پیکرگردانی در داستان‌های هزار و یک شب

مریم حسینی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)

سارا پورشعبان پیربازاری**

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۱/۲۷، تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۰۹/۱۸)

چکیده

از موتیف‌های رایج افسانه‌ها و داستان‌های کهن، پیکرگردانی (*Metamorphosis*) یا تغییر شکل ظاهری موجودات با استفاده از نیرویی ماوراءالطبیعی یا جادو است. بسیاری از پیکرگردانی‌ها در داستان‌ها حامل بار معنایی اسطوره‌ای-روان‌شناختی هستند و تبیین آن‌ها مستلزم گوش‌فرا دادن به امواج «ناخودآگاهی جمعی» در ژرفای تاریخ-روشن افسانه‌ها است. در بررسی حکایت‌های هزار و یک شب با گستره‌ی وسیعی از فرافکنی‌های روان انسان در قالب موجودات و اشیاء مواجه هستیم که تا حدودی بیانگر اضطراب و آلام روح آدمی در مسیر زندگی است. کارکردهای مشترک پیکرگردانی در داستان‌های هزار و یک شب را باید در شباهت‌های بیرونی و کارکردهای غیرمشترک آن را در حقایق متفاوتی که شخص از آن آگاه می‌شود جست‌وجو کرد؛ حقایقی که به صورت مکاشفه‌وار موجب غلبه بر ترس، ایجاد حس پرستش و رسیدن به آگاهی قهرمان از ماهیت زمان و اندیشه و ناخودآگاهی می‌شود. دلایل به دست آمده برای پیکرگردانی در پژوهش حاضر، یافته‌های حاصل از بررسی داستان‌های هزار و یک شب با نگاهی رمزپردازانه است که در سه سطح داستانی، روانکاوی-فردی و تأویل‌های رازآموزانه ظهور و بروز می‌یابد. در این مقاله فرآیند فردیت به عنوان مهم‌ترین عامل روان‌شناختی پیکرگردانی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ همچنین میل به جاودانگی مهم‌ترین عامل اسطوره‌ای دینی، و طنز، پنهان‌کاری، سرگرمی و نیرنگ نیز از دلایل دیگر شگردهای داستانی دگردیسی است.

کلیدواژه‌ها: پیکرگردانی، هزار و یک شب، اساطیر، ناخودآگاه، میل به جاودانگی و وحدت.

*. E-mail: drhoseini@yahoo.com

** E-mail: shahrzad2960@yahoo.com

مقدمه

پیکرگردانی (تغییر شکل)^۱ می‌تواند به عنوان تغییر در شکل یا ماهیت هر موجود زنده‌ای تعریف گردد که هیچ محدودیتی در نوع موجود مستعد برای چنین تغییری وجود ندارد. نمونه‌های تغییر شکل، گیاهان، جانوران و حتی خدایان را شامل می‌شود. این دگرگونی‌ها به وسیله‌ی تغییر در خود موجودات و یا به وسیله‌ی نیروهای خارجی ایجاد می‌شوند که می‌توانند بد یا خوب، سطحی و یا عمیق باشند (Eliade, 1986:225). سخن گفتن از دلایل پیکرگردانی صحبت از آن بخش از ادبیات اسطوره‌ای جهان است که تلاش موشکافانه‌ای طلب می‌کند. هزار و یک شب، جهان والا و آکنده از انگاره‌ها و سمبول‌هایی ست که آینه‌ی تمام‌نمای شرقند، شاید از این نظر، در نگاه اول این اثر، کتابی غیرمعمول به نظر رسد؛ ولی آنگاه که جذابیت‌ها در روند داستان به تدریج خودنمایی می‌کنند، برای هر یک از فراقکنی‌ها توجیحات قانع‌کننده‌ای را به وجود می‌آورند. بسیاری از پیکرگردانی‌ها در داستان‌های هزار و یک شب حامل بار معنای اسطوره‌ای-روان‌شناختی هستند؛ همچنین بسیاری از آن‌ها شگردهای داستانی را به نمایش می‌گذارند؛ در عین حال، هیچ یک از سطوح داستانی و روانی بروز این پدیده را نمی‌توان از تأویل‌های هرمنوتیکی اسطوره‌ای-عرفانی (تأویل‌های رازورزانه) جدا دانست. جیمز کارز در مقاله‌ای تحت عنوان "*Shape shifting*" در *دایره‌المعارف مذهبی‌الیا*، هفت دلیل عمده‌ی وقوع این پدیده را ذکر می‌کند که در بخش دلایل اسطوره‌ای و شگردهای داستانی گنجانده می‌شوند. علاوه بر این، باید به دلایل ظریفی اشاره کرد که می‌توان آن‌ها را به عنوان دلایل ناشناخته‌ی دگردیسی در داستان‌های هزار و یک شب معرفی کرد. برای مثال، بسیاری از پیکرگردانی‌هایی که منجر به شیء شدن می‌گردد، نماد انزوای طلبی یا سرخوردگی عواطف و احساسات و رسیدن به اوج ناکارآمدی است که غالباً در نمایه‌ی سنگ بازتاب می‌شود. سنگ شدن، به مثابه‌ی نمادگرایی مقدس، در عین حال می‌تواند نمادی از گره‌خوردگی ذهن بشر در حل مسائل هستی‌شناسانه‌اش باشد؛ یا همان‌گونه که انسان در اساطیر ایرانی پس از شهادت به گیاه تغییر شکل می‌دهد و ادامه‌ی حیات خویش را به زندگی نباتی وا می‌سپارد، در افسانه-داستان‌های هزار و یک شب، گیاهان نیز متقابلاً رفتارهای انسانی از خود بروز می‌دهند و در قالب پرنده، عقاب، آتش و... دگردیسی می‌کنند؛ در اینجا نمادهای گیاهی بر خلاف نمادهای حیوانی (پیکرگردانی‌های انسان‌ها به حیوانات) که جنبه‌های غریزی آدمی را برجسته می‌سازند، می‌توانند به همان میزان از پیشروی و تأثیر آن‌ها بکاهند (تبدیل شدن *دافنه*^۲ - الهه‌ی یونانی - به درخت برگ بو^۳ برای در امان ماندن و فرار از عشق پیش‌رونده‌ی آپولون (Ibid: 225)).

اساطیر به واسطه‌ی داشتن برخی ویژگی‌ها همچون نمادین یا بازتاب ناخودآگاه جمعی بشر بودن، بی‌درنگ قابل درک نمی‌باشند و با مشارکت عاطفی که با طبیعت برقرار می‌کنند، اغلب جلوه‌ای نیمه‌بشری دارند. ارتباط پیکرگردانی با ناخودآگاه جمعی که سیطره‌ی وسیعی را در علومی چون جانورشناسی، زمین‌شناسی تا ادبیات و اسطوره، دین و عرفان به خود اختصاص می‌دهد، ما را بر آن داشت که توجه خود را بر روی تحلیل‌های درون‌گرایانه‌تر که مرهون روش روان‌شناسی تحلیلی یونگ در دو دهه‌ی اول قرن بیست و خوشبختانه قابل انطباق با هزار و یک شب نیز هست، متمرکز کنیم. اگرچه بررسی دلایل پیکرگردانی در ابعاد مختلف و یافتن یک معنا و کارکرد مشترک برای آن غیرممکن است.^۴ به عقیده‌ی جیمز کارز صحبت از یک واقعه در این پدیده به عنوان یک مثال، صحبت درباره‌ی معنای آن نیست، بلکه جسارت در جست‌وجوی معنا بودن است (Ibid:226). بر این اساس، نویسندگان، دلایل پیکرگردانی در هزار و یک شب را با نوعی همپوشانی در سه سطح: داستانی، روانکاوی-فردی و تأویل‌های رازورزانه تحلیل کرده‌اند.

بررسی و تحلیل

الف: دلایل روان‌شناختی دگردیسی

۱. روند فرآیند فردیت

در نزد انسان بدوی، روح از اهمیت بالایی برخوردار است، چرا که تا لحظه‌ی مرگ، که زمان حلول روح در جسم انسان دیگری است،^۵ همراه و یاریگر اوست. از این‌رو هر چه ارتباط انسان با روح عمیق‌تر شود، ناخودآگاه به شکل فعالانه‌تری در خواب‌ها و رویاهای او واکنش نشان خواهد داد؛ خواب‌ها و رویاهایی که درون آدمی را روشن‌تر نمایش می‌دهند. انسان بدوی از لحظه‌ی مواجهه شدن روح با ناخودآگاه به لحظه‌ی «فقدان روح» آدمی تعبیر می‌کرده و پیوسته خود را از تیررس این خطر در امان می‌داشته است؛ چرا که مواجه شدن با ناخودآگاه، قدرت روحی بالایی می‌طلبد. در نظر یونگ، این مواجهه، بدون حضور ایمان و خدا، ارگانسیم و تعادل روح را بر هم خواهد ریخت.^۶ (یونگ، ۱۳۸۴: ۲۵۰). این ویژگی منجر شده تا همواره جادوگران و ساحران یک قبیله از میان روحانی‌ترین افراد قبیله برخیزند. روان‌شناسان از این حالت (دیدار با ناخودآگاهی) به «فرآیند فردیت» تعبیر می‌کنند.^۷ هدف فرآیند فردیت، از قوه به فعل رساندن و بارور ساختن استعدادهای ذاتی و نهفته فرد است که تنها در صورت آگاه شدن به آن‌ها تحقق یافته و از حالت انتزاعی و سرکوب به درمی‌آیند. فرآیند فردیت همچنین سبب می‌شود بشر به

بزرگ‌ترین کامیابی خویش، یعنی به سرانجام رساندن سرنوشت، دست یابد. این فرآیند که در هر فرد به شکلی خاص تحقق می‌یابد و لذا داشتن الگویی را بر نمی‌تابد، با هدف پیوستن انسان به کل کیهان، وقتی تحقق می‌یابد که وی تمامی عناصر طبیعت، اعم از ماه و خورشید و درخت و... را در پیکر خویش وحدت و استحاله بخشد؛ همچون وحدت آغازینی که تمام ضرابه‌های کیهانی را به صورت یکسان در وجود او استقرار داده بود. این مفهوم در نگاه عرفانی، انسان را به مثابه عالمی صغیر که همه‌ی عناصر عالم کبیر را در خود داراست، به جهان معرفی کرده و می‌شناساند.

فرآیند فردیت در داستان‌های هزار و یک‌شب، با ورود شهرزاد و بیان اولین قصه شکل می‌گیرد. شهرزاد همچون موجودات یاری دهنده‌ی سیندرلا، از ژرفای ناخودآگاه شهریار سر برمی‌کشد و با تطابق دادن مضامین قصه‌ها با میزان پیشرفت فردیت در روان شهریار، وی را با جنبه‌های تاریک وجود^۱ خویش (○سایه) آشنا می‌سازد. قصه‌ها، به آرامی درون شهریار را می‌شکافند و با محاکمه‌ی رو در روی او به واسطه‌ی خطاهایی که از وی سر زده است، او را مؤاخذه و وادار به داوری درباره‌ی خویش می‌کنند. مضمون قصه‌ها به او می‌گویند خود شهریار باید سرزنش شود، کسی که به مدت سه سال دست به اعمال پلشت و غیر قابل جبران زده است. در این لحظه است که «من» شهریار گرفتار می‌شود و فرآیند تربیت شکل می‌گیرد (●شهریار آماده‌ی شنیدن قصه‌های تازه می‌شود. ●شهرزاد از مهلکه جان سالم به در می‌برد).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، فرآیند فردیت بنا بر تعریفی که یونگ از آن ارائه می‌دهد، ما به ازای بیرونی ندارد و مقدمه‌ی رسیدن به نوعی ایمان درونی (خدا) است. این فرآیند در تقسیم‌های دگرگونی یونگ، جزو آن دسته از دگرگونی‌های طبیعی قرار می‌گیرد که خواه ناخواه در درون ما رخ می‌دهد. به عقیده‌ی یونگ، این دگرگونی در قالب «موجودی دیگر» که در درون ماست، یعنی آن شخصیت آزاده‌تر و برتر که در درون ما به کمال می‌رسد: «یار درونی روح»، رخ می‌دهد (یونگ، ۱۳۶۸: ۸۳).

۲. نمایش وجوه غریزی، بیماری‌ها و دلهره‌های جنسی

خاطر نشان کردن توانمندی‌های مادی و معنوی که منجر به سلطه‌جویی و شکست بستگی‌ها و در نتیجه به آرامش رسیدن آدمی می‌شود، سبب شده تا انسان از پیکرگردانی میدان‌ی فراخ برای برآوردن آرزوها و امیال نهفته‌ی روحی از جمله بیان برتری و ظرفیت‌های بی‌پایان روحی و جسمی خویش بسازد و در نهایت احساس رضایت کند. بسیاری از پیکرگردانی‌های انسان به حیوان در این دسته قرار داده می‌شوند؛ چرا که از منظر روان‌شناسی، بسیاری از تغییر

شکل‌های انسان به حیوان بازتاب وجوه غریزی آدمی هستند. این مسأله آنگاه که منجر به پیکرگردانی مردان در قالب حیوانی می‌شود (به عنوان مثال در قصه‌هایی با موتیف «حیوان-شوهر») از منظر روان‌شناسی قصه نماد دلهره‌های جنسی دختران قلمداد می‌شود که اکثر اوقات از طرف زنان بزرگسال به آن‌ها تفویض می‌گردد. در این مورد می‌توان نمونه‌های بسیاری از پیکرگردانی را در داستان‌های هزار و یک شب معرفی کرد که منجر به مسخ و استحاله‌ی انسان (مردان) به حیوانات می‌شود. در اکثر این پیکرگردانی‌ها زنان از قدرت و میل جنسی بالایی برخوردارند و به واسطه‌ی خیانتی که به شوهران خود روا می‌دارند مردان، فرزندان و کنیزان مردانشان را محکوم به پذیرش حیاتی حیوانی می‌کنند.

در حکایت پیرمرد و استر^۹ مردی متوجه خیانت همسرش می‌شود. در ادامه، این مرد، بی آنکه بتوان نشانی از بدذاتی در او سراغ گرفت- به واسطه‌ی جادوی زن بدکارش تبدیل به سگ می‌شود.

حکایت بدر باسَم و جوهره^{۱۰} یکی دیگر از حکایاتی است که حسادت و انحصارطلبی زنان در عشق و دلدادگی را با مسخ و دگرذیسی مردان (موتیف حیوان- شوهر) در شخصیت رقت‌بار و مبالغه‌آمیز ملکه لاب به خوبی می‌نمایاند. واکنش مبتذل^{۱۱} ملکه لاب در مقابل مردان و گرایز افسار گسیخته‌اش، با نوعی آشنایی‌زدایی^{۱۲} و اغراق در نمایش **آبرزنانگی**^{۱۳} همراه است. این حکایت، در عین حال، توازن‌گرایی را در تعاریف قدرتمندی در ذهن شهریار و شاید همه‌ی مردان ایجاد می‌کند. جادوی غریزه همچنین سبب می‌شود تا ملکه لاب با **جادوی سیاه** شخصاً دست به تغییر شکل زده و در قالب پرنده‌ای زیبا و سفید به ارضای تمایلات غریزی خویش بپردازد. نیز، در حکایت عجیب و غریب^{۱۴}، ملکه **جانشاه** به واسطه‌ی تن ندادن غریب به خواسته‌های غریزی‌اش، به مدت دو سال او را به صورت بوزینه‌ای مسخ می‌کند. نقطه‌ی اشتراک همه‌ی این حکایات، نتایج نادلخواهی است که برای افراد شریر و خیانتکار به بار می‌آید. جادوی سیاهشان به خودشان باز می‌گردد (مسخ یا هلاک می‌شوند و نسلی از ایشان به وجود نمی‌آید).

۳. امتزاج معانی متضاد در ناخودآگاه

بسیاری از پیکرگردانی‌ها از منظر علم روان‌شناسی، بیانگر امتزاج معانی متضاد در ناخودآگاه هستند. این امر بیشتر در حالت خواب و رویا اتفاق می‌افتد. ما با این‌گونه پیکرگردانی‌ها کماکان در عالم خواب آشنا هستیم. به عنوان مثال، لحظاتی در عالم رویا دختر بچه‌ای را در آغوش می‌گیریم و یکباره متوجه می‌شویم که مردی در آغوش ما است. از این تبدیل ناگهانی، که عموماً در رویا حادث می‌شود، در نگاه روان‌شناسانه به **امتزاج معانی متضاد در ناخودآگاه**

تعبیر می‌شود.^{۱۵} این موارد، نمونه‌هایی از تناسخ سریع و نامشخص، هم به شکل طبیعی و هم به شکل فراطبیعی هستند. تغییر شکل‌هایی که به وسیله‌ی هویت نزدیک انسان و حیوان^{۱۶} ایجاد می‌شود نیز به همان اندازه مبهم هستند. حضور شخصیت‌های دوجنسی در عالم واقعیت هم، که مظهر دوگانگی درونی انسان به خاطر وجود عنصر مادینه و نرینه در ناخودآگاه او هستند، نمایانگر وصالی جادویی (ازدواج کیمیاگرانه) در جهت کمال می‌باشد. به گفته‌ی ثمنی: «ازدواجی که در یک تن صورت می‌پذیرد، زنانگی و مردانگی را به صورت توأمان در یک کالبد پدید می‌آورد» (ثمنی، ۱۳۷۹: ۲۰۰-۱۹۹). در واقع گزینش شگرد داستانی جدایی و استقلال خود و نهاد، که در وضعیت یک شخص سالم، هیچ‌گونه اختلاف ذاتی و انشعابی بین آن‌ها وجود ندارد، در هیئت دو شخصیت مستقل و متضاد تبلور می‌یابد تا در ذهن خواننده و شنونده بهتر و دقیق‌تر مجسم شود. برای مثال، می‌توان از شخصیت *سندباد برّی* و *بحری* نام برد که هر دو تن نموده‌های گوناگون یک روان‌اند^{۱۷}. این نقش‌نامه در حکایت دیگری از داستان‌های هزار و یک شب با عنوان *عبدالله برّی* و *بحری*^{۱۸} تکرار می‌شود. هر دوی این حکایات، گرایش‌های غریزی و واقع‌بینانه‌ی «نهاد» و «من» را به ما می‌شناسانند تا به خواسته‌های هر یک (تخیل و واقع‌بینی) به طور یکسان توجه کنیم؛ نه چون *سندباد بحری* زندگی سراسر خیالی برای خود خلق کنیم و نه چون *سندباد برّی* در باتلاق یأس و اندوه دست و پا بزنییم. این نقش‌نامه بیانگر این نکته‌ی ارزشمند است که هر یک از دو جنبه‌ی متمایز وجودی ما در جایگاه خویش ارزش یکسانی دارند. جدا شدن هر روزه‌ی دو *سندباد* و در آخر روز به هم پیوستن آن‌ها، نماد جداسازی دو پاره‌ی متضاد شخصیت و در نهایت به هم پیوستن و یکپارچه شدن آن‌ها است؛ در واقع این دو به هم تعلق دارند و باید یکپارچه شوند. یکی از نشانه‌های این یکپارچگی و وحدت در حکایت *عبدالله برّی* و *بحری* نام اشخاص است. اشخاص در این داستان همگی خود را *عبدالله* معرفی می‌کنند. تمامی شخصیت‌های این حکایت در واقع یکی هستند و با پذیرفتن نقش‌های متفاوت (پادشاه، وزیر، خبّاز و صیّاد) جنبه‌های مختلف وجود خود را به نمایش می‌گذارند و در نهایت با تمثیل ظریفی به یکدیگر ملحق و یکپارچه می‌شوند (پادشاه با دادن سمت وزارت به *عبدالله برّی* و خبّاز، به روند این وحدت و یکپارچگی سرعت می‌بخشد).

۴. دو پاره کردن اشخاص برای حفظ جنبه‌های مثبت آن‌ها:

برونو بتلهایم دوپاره کردن اشخاص را، که به منظور حفظ جنبه‌های خوب آن‌ها از آلودگی ایجاد می‌شود، تنها به قصه‌های پریان منحصر نمی‌کند؛ بلکه آن را راه حل مناسبی برای بسیاری از کودکان می‌داند که درک رابطه‌ها و کنار آمدن با آن‌ها، خارج از حدّ توانشان است. به عقیده‌ی او با این تدبیر، همه‌ی تضادها ناگهان حل می‌شوند و احساس امنیتی که کودک در

حفظ رابطه به آن نیازمند است نقاب از چهره می‌گشاید. او می‌گوید: «همان‌گونه که پدر و مادر در قصه‌ی پریان دارای دو چهره‌اند، که نماینده‌ی دو احساس متضاد عشق و نفرت است، کودک نیز همه‌ی بدی‌هایی را که از پذیرفتن آن‌ها به عنوان بخشی از خود هراس دارد، با بیرونی کردن‌شان، بر «کسی» دیگر فرا می‌افکند. مثلاً کودکی که شب رختخوابش را خیس می‌کند، با دو پاره کردن خود، گناه را به گردن کسی دیگر می‌اندازد؛ آن یک نفر دیگر، همان بخش شیطانی از کودک است که وی اکنون از او جدا شده است.^{۱۹} اصرار بر این که کودک بفهمد خودش رختخوابش را خیس کرده، در حکم آن است که بخواهیم پیش از زمانی که باید، مفهوم یکپارچگی شخصیت آدمی را به کودک تحمیل کنیم» (بتلهایم، ۱۳۸۱: ۸۷). این مورد از پیکرگردانی را می‌توان در حکایت آغازین هزار و یک شب مشاهده کرد. حکایت ریشه‌ای و آغازین هزار و یک شب، واقعیتی روانی را در نظر ما مجسم می‌سازد که پیش از این در خواب نمودار می‌شد. شهرزاد در گونه‌ای همزادپنداری با پری‌قصه‌ها، که نمود عنصرمادینه‌ی مردان است، با بیان حکایت‌هایی مشکلات روحی شهریار را به وی باز می‌گوید تا شهریار در طی فرآیندی که منجر به فردیت و یکپارچگی نیروهای خودآگاه و ناخودآگاهش می‌شود، دست به انکشاف و رشد درونی خویش بزند؛ و این امر، با درآمیختن بخش بزرگی از شخصیت ناخودآگاه شهریار در زندگی فعال خودآگاهش تحقق می‌یابد که منجر به ترمیم شخصیت و رسیدن به وحدت روحی او می‌گردد و در نهایت او را یاری می‌دهد تا دست از کشتار برداشته و همسر مناسب خود را بیابد.

۵. اشتراک عرفانی (همسان‌پنداری روانی و ناخودآگاه)^{۲۰}

اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی و غیر ایرانی پر است از داستان‌های مرغان و سیمرغ و جانوران سخنگو که محور قصه‌های پریان و رازدانی‌های فراوان می‌باشند. سخن گفتن گیاهان و شنیدن سخن از آن‌ها نیز نمونه‌های فراوان اساطیری دارد. سخن گفتن حیوانات حاکی از نوعی شخصیت‌یافتگی عناصر طبیعی است و مصادیق آن را در بهترین نمونه‌های فابل (حکایات کلیله و دمنه و قصه‌های لافونتن) می‌توان مشاهده کرد.^{۲۱} این شیوع می‌تواند حاکی از تصورات اولیه-ی بشر درباره‌ی اشتراکات ناخودآگاهی‌اش با موجودات دیگر باشد. این اشتراک در داستان‌های هزار و یک شب به صورت تثلیث حاصل از پیوستگی «انسان، گیاه و حیوان» در اسطوره‌ی درختی انسانی و حیوانی و در حکایت بلوقیا^{۲۲} و حسن بصری و نورالسنا^{۲۳} مشاهده می‌شود که از منظر روان‌شناسی نشأت گرفته از همسان‌پنداری روانی و ناخودآگاه انسان با گیاه و حیوانات است و ریشه در اسطوره و ناخودآگاه جمعی بشر دارد.

«حکایت حسن بصری و نورالسنا با بن‌مایه‌ی دفاع از استقلال و آزادی زنان بیش از دیگر حکایات بر پیوند عمیق گیاه‌پیکری زنان و نقطه‌ی اتصال آن‌ها - زمین - صخه می‌گذارد» (حسینی و پورشعبان، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

نمونه‌های برجسته‌تری از این اشتراکات عرفانی را می‌توان در همذات‌پنداری‌ها و داد و ستدهای متقابل رویدادهای عینی و روانی جست‌وجو کرد: گرایش به باز‌پیدایی و تکرار در قالب جماد و گیاه و انسان و... که به صورت فطری در نهاد هر آدمی وجود دارد و بازتاب گسترده‌ای در اساطیر و افسانه‌ها پیدا کرده است. برای مثال، (همان‌گونه که قبلاً گفته شد) انسان در اساطیر ایرانی پس از شهادت به گیاه تغییر شکل می‌دهد و ادامه‌ی حیات خویش را به زندگی نباتی وا می‌سپارد.

ب. دلایل اسطوره‌ای - دینی (عرفانی) دگردیسی

۱. میل به جاودانگی^{۲۴}

انسان موجودی است که به ذات، میل به جاودانگی و خلود دارد؛ همین میل به جاودانگی سبب شده تا آدمی آرامش حقیقی خود را نه در دنیا بلکه در جهان برساخته‌ی ذهن خویش جست‌وجو کند. بر خلاف اعتقاد کارز که تعداد کمی از داستان‌ها و عقاید مربوط به تغییر شکل را از مقوله‌ی جاودانگی می‌پندارد، سرانجام بسیاری از پیکرگردانی‌ها، جاودانگی و تداوم زیستی انسان به شکل گیاه یا جانوران دیگر است. همچنین بسیاری از قهرمانان اساطیری و افسانه‌ای واجد نوعی بی‌مرگی و پایان‌ناپذیری هستند که تجلی آرزوهای دیرپای آدمی برای خلق و داشتن زندگی جاودانه است. در جست‌وجوی آب حیات و گیاه زندگی بودن، تنها یکی از تجلیات ناخودآگاه این میل به دام نیفتننده است. بی‌مرگی همواره بهترین دوران زندگی بشر (عصر طلایی) را در عرصه‌ی کائنات به خود اختصاص داده است. یونگ، مبدأ حس جاودانگی را نهفته در پدیده‌ی روانی «احساس عجیب‌گسترش در زمان و مکان» می‌داند که در مناسک و آیین‌های مذهبی **خداگونه شدن**^{۲۵}، انعکاس می‌یابد. (یونگ، ۱۳۶۸: ۹۷). به گفته‌ی اونامونو، فیلسوف، شاعر و نویسنده‌ی اسپانیایی: «ما کلّ هستی را از آن جهت متشخص و انسان‌وار می‌سازیم تا خود را از چنگال نیستی رهایی بخشیم.» (اونامونو، ۱۳۸۳: ۱۹۳). جاودانگی و ادامه‌ی حیات در داستان‌های هزار و یک شب در قالب پیکرگردانی به دو صورت نمایانده می‌شود:

الف) پذیرش ادامه‌ی حیات در کالبد حیوان (جایگزینی برای عقوبت مرگ):

دو حکایت بانو و دو سگش، پیرمرد دوم و دو سگش و حکایت گدای دوم، از حکایت اصلی *حمال با دختران* حاوی چنین مضمونی هستند. در دو حکایت اول، ساحره (عفریت) با وجود میل باطنی‌اش (از آنجا که قصد کشتن فرد خاطی را دارد) به شفاعت‌گری برادر (پیرمرد دوم) یا خواهر فرد خاطی (بانو)، آن‌ها را به عذاب مسخ دچار می‌سازد. در حکایت گدای دوم، مرد خارکن وارد زیرزمینی می‌شود که عفریت در آنجا دختر ملک آبنوس را مخفی کرده است. هنگامی که عفریت متوجه حضور غریبه‌ای در حریم خود می‌شود، دختر را هلاک کرده و غریبه را از آنجا که خیانتی از او سر نزده، به شکل بوزینه‌ای مسخ می‌کند. در واقع خارکن خود حاضر است به جای عقوبت مرگ به صورت حیوانی ادامه‌ی حیات دهد. مسخ و پیکرگردانی در این حکایات جایگزینی برای عقوبت مرگ در نظر گرفته شده و نیاز به جاودانگی را بازتاب می‌دهد.

ب) حیات در قالب جماد:

در حکایت *هارون‌الرشید و ابو محمد تنبل*، درختانی از زر سرخ با میوه‌هایی از یاقوت و گوهرهای گران‌بها به تصویر کشیده می‌شوند. در این تصویر رمز نوزایی، جاودانگی و نامیرایی در تمثیل درختی نورانی از جنس جمادات (اسطوره‌ی گیاه-جماد) به رسمیت شناخته می‌شود؛ هدفی که در تندیس‌نگاری‌ها دنبال می‌شود؛ چرا که حرکت و جنبش که لازمه‌ی جاننداری است، دلیل از بین رفتن و کاهش تن نیز هست. موجود بی‌جان این‌گونه خود را از مهم‌ترین اصل فرسایش، که همانا حرکت است، می‌رهاند.

۲. اعتراض به نظام هستی به دلیل حاکمیت مرگ و ضعف و آلام:

ما در صحنه‌ی این اعتراض که به صورت‌های مختلفی به نمایش گذاشته می‌شود، با وجود ایمان آوردن به توانمندی‌های بی‌نظیر آدمی، با گستره‌ی عظیم و متنوعی از آرزومندی‌های او از جمله: آسمانی شدن و پرواز به آسمان‌ها برای رهایی از قفس تنگ جهان مادی، رسیدن به جوانی و جاودانگی که با جست‌وجوی آب حیات و گیاه زندگی همراه است، به اندازه‌های دلخواه رسیدن، تغییر جنسیت دادن، زنده کردن مردگان، کسب زیبایی و دارای قدرت‌های جادویی شدن و... روبه‌رو هستیم، که همه و همه نمونه‌هایی از اعتراض به آفرینش و میراث‌های دل‌آزار ثابت هستی محسوب می‌شوند و آدمی راه حل آن‌ها را در انعطاف‌پذیری و قابلیت بی‌حدّ و حصر اسطوره‌های پیکرگردانی، یافته است.^{۲۶} این ویژگی در حکایات هزار و یک شب با نمایش

قابلیت‌های چندگانه‌ی^{۲۷} غولان و موجودات چند جنسیتی، عفریته‌های بال‌دار و انسان‌هایی که در موعد خاصی صاحب بال و پر می‌شوند^{۲۸} و به پرواز درمی‌آیند؛ یا رفتن به اعماق دریا با کمک گیاهان جادویی^{۲۹} و... بازتابیده می‌شود. غولان و دوال‌پایان و به طور کلی موجودات ترکیبی و دو جنسیتی^{۳۰} با نمایش قابلیت‌های چندگانه‌شان محدودیت‌های انسان را از نظر آگاهی و قدرتمندی به او گوشزد می‌کنند. بسیاری از پیکرگردانی‌ها که با هدف رسیدن به جاودانگی صورت می‌گیرند، از مضمونی مشابه برخوردارند. نیاز انسان به جادو و ابزار جادویی چون: عصا، تاج، انگشتر، گوهرهای طلسم‌شده و بازتاب آن در افسانه‌ها، همگی حاکمیت ضعف و ناراضی‌تمندی و تلاش برای قدرتمندتر شدن آدمی را به اثبات می‌رسانند.

۳: تصویر ماجراهای آفرینش

الف) یکی از دلایل پیکرگردانی‌های اساطیری تصوّرات دوره‌ای ابنای بشر درباره‌ی موضوع آفرینش و تکامل است. این موضوع که خود ریشه در تصوّرات بیکرانگی زمان دارد، در اساطیر به شکل تغییر چهره‌ی خدایان و دگردیسی‌های بی‌شمار آنان نمایانده می‌شود. برای مثال، در اساطیر هندی، تجلیات (آواتارهای) ویشنو، خدای عصر ودایی هند که جنبه‌ی مینویی دارد، نه تنها از روی تصادف نبوده بلکه برای انجام وظیفه‌ی خاصی صورت می‌گرفته است. همچنین، بعضی از تجلیات بیانگر تضادها و دیالکتیک‌های موجود در هستی‌اند.^{۳۱} اسطوره‌ها و آیین‌های مربوط به بقا و تجدید حیات گیاهی و دامی، که از طریق مرگ خدا و قهرمان میرنده انجام می‌گرفته، بیانگر این حقیقت روشن و ساده بوده است که دانه تا نیست نشود رستاخیزی و تولدی دیگر نمی‌یابد. این تجربه‌ی عینی بر دیدگاه و جهان‌شناخت انسان اساطیری اثر گذاشته و تصور خدایانی را به وجود آورده است که صاحب دگرگونی دائمی میان زندگی و مرگ بوده‌اند. در واقع، این تضاد که چگونه بعد از نابود شدن هستی، هستی جدیدی آفریده می‌شود، در بستر تجلیات رمزپردازی می‌شود.^{۳۲}

اسطوره‌های آفرینش که متوجه بازگشت به اصل هستند، این نکته را گوشزد می‌کنند که هر چیز تنها در نخستین خلقت خود دارای ارزش و اعتبار است؛^{۳۳} و به همین منظور هر چیز باید به اصل خود بازگشت داده شود و در قالب نخستین خود پیکرگردانی کند؛^{۳۴} چه به مناسبت امروزی کردن اساطیر و دوباره متحقق ساختن آن‌ها در زمان حال، همه‌ی قوم تازه و نو می‌شود، ریشه‌های خود را باز می‌یابد و اصل خویش را زنده می‌کند.

پیکرگردانی با هدف بازگشت به اصل در داستان‌های هزار و یک شب با تحقیر و تغییر جنسیت^{۳۵} همراه است. این مسأله نمود گسترده‌ای در اساطیر داشته است. کهن‌الگوی

«بازگشت به اصل» که در تمثیل رمزی جوانی از سر گرفتن زلیخا، برهانی بر وجود رستاخیز دانسته شده، در حکایات هزار و یک شب به چند طریق نمادپردازی می‌شود:

۱. به صورت باز یافتن ماهیت انسانی پس از پشت سر گذاشتن یک دوره حیات حیوانی (حکایت «پیرمرد و غزال» و «پیرمرد و استر» و...).

۲. در قالب پوشیدن جامه‌ی پر و باز یافتن قدرت پرواز (حکایت حسن بصری و نورالسنا) یا صاحب پر و بال شدن در موعد معین (سفر هفتم سندباد).

در حکایت *جان‌شاه و شمسه*، از پریانی سخن به میان می‌آید که در هیئت کبوتران در مقابل جان‌شاه ظاهر می‌شوند و با کندن پرهای خود به صورت آدمی پیکرگردانی می‌کنند و به تفرج و آب‌تنی می‌پردازند: (هزار و یک شب، ج ۲: ۱۲۱۵)

پریان دریایی همچون نیمه‌همتایان خود - پریان پرنده - در مراقبت از جامه‌ی دریایی خود کوشا هستند. زیرا در غیر این صورت قادر به بازگشت به دنیای خود نخواهند بود (برفر، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

۳. باز یافتن قوای مردانگی پس از یک دوره تغییر جنسیت (تبدیل به زن شدن مردان با نوعی تحقیر و چشم زد همراه است) (حکایت چشمه‌ی جادو).

ب) نماد کهن‌الگوی مرگ و آفرینش مجدد:

این کهن‌الگو در داستان *سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال* در آینه‌ی اژدها یا غول آدم‌خواری که کشتن او به یک ضربت شمشیر است و از ضربت دیگر زنده می‌شود، تبلور می‌یابد. در این حکایت، وزیر ساعد از گرفتار شدن خویش در جزایری که غولان آدم‌خوار آن پس از نابینا کردن آدم‌ها از آن‌ها خوراک چرب و نرمی می‌سازند و هلاکشان در یک ضربت شمشیر است، با سیف-الملوک سخن می‌گوید^{۳۴} (هزار و یک شب، ج ۲: ۱۷۸۳-۱۷۸۲). پیکرگردانی جمادات به موجودات زنده در هزار و یک شب از آنجا که حرکتی بالارونده و صعودی است، بیش از هر چیز بیانگر نشاط حیات و زندگانی است و واگویی این حقیقت که زندگی یک جریان دائمی و سیرورتی سیال است و می‌تواند نمادی از کهن‌الگوی مرگ و آفرینش مجدد باشد.

۴. مجازات و تنبیه^{۳۷}

تغییر شکل در قالب مجازات و تنبیه، برخلاف پیکرگردانی در قالب فرار، از تنوع معنایی و اعتبار فکری یا مذهبی بالایی برخوردار است. در این نوع تغییر شکل از نمونه‌های ساده‌ی کیفر مستقیم (زنانی که در سرزمین سدوم، به خاطر نقض این فرمان که نباید به عقب نگاه کنند، به

ستون‌های نمک تبدیل شدند) تا تغییر قیافه به شکلی ظریف‌تر، همچون تجسد پیوسته‌ی ارواح که بازتاب گسترده‌ی آن را در هندوئیسم و با درجه‌ی تأکید کمتر در بودیسم سراغ داریم، در برمی‌گیرد. تغییر قیافه به عنوان شیوه‌ی تنبیهی به شکلی ظریف‌تر در تعدادی از سنت‌ها، همانند تناسخ یا تجسد ارواح وارد شده است. در هندوئیسم، روح تناسخ‌یافته به شکل جدیدی در می‌آید که وابسته به کیفیت حیات روحانی آن در زندگی پیشین است.^{۳۸} این تغییر شکل تا جایی ادامه می‌یابد که دیگر شکلی باقی نمی‌ماند. کیفر اعمال به واسطه‌ی عصیان و نادیده گرفتن فرامین الهی یا به واسطه‌ی جادو، یکی از مهم‌ترین دلایل تغییر شکل در داستان‌های هزار و یک‌شب به حساب می‌آید و تمرکز آن بیشتر در بخش پیکرگردانی‌های انسان به حیوان و جماد است. در حکایت بلوقیا که یکی از شگفت‌ترین حکایات هزار و یک شب است، عذاب مسخ (تبدیل شدن ابلیس به کرم) به واسطه‌ی نافرمانی از پدر در نظر گرفته شده است (هزار و یک شب، ج ۲: ۱۱۸۹). مسخ در این مورد فقط جنبه‌ی تنبیهی دارد و بدون حضور عامل بیرونی (جادو) صورت می‌گیرد و ارتباط مستقیمی با اعمال و رفتار آدمی دارد که بر اساس سنت هندو (قانون کرمه^{۳۹}) نوعی مسخ تبعیدی با نیت تنبیه و مجازات است. پیکرگردانی انسان به جماد (سنگ) که از سخت‌ترین عذاب‌ها به شمار می‌آید، در مواردی که با جادوی سیاه^{۴۰} در ارتباط است، از منظر اسطوره‌ای، با نوعی به خواب‌رفتگی و تکامل در سایه توجیه می‌شود و قابلیت بازگشت به اصل انسانی (با کمک جادوی سفید) را در خود دارا است (حکایت صیاد و عفريت). اما پیکرگردانی انسان به سنگ آنجا که به عنوان عذابی الهی در نظر گرفته می‌شود، عاملیت جادو را بر نمی‌تابد و راهی بی‌بازگشت و سرنوشتی حتمی به شمار می‌آید (حکایت بانو و دو سگش و حکایت عبدالله فاضل).

۵: آزادی روح و جان از عوارض جسم

کارز معتقد است: «در تغییر شکل، به ازای هر قصه که به ازای تنبیه وجود دارد، قصه‌ای هم برای آزادی وجود دارد» (Eliade, 1986:227). تغییر شکل برای آزادی علاوه بر «حالتی به حالت دیگر شدن» (رها شدن از ماهیتی تنبیهی و نادرست به ماهیتی درست) مستلزم طی کردن زمانی طولانی (۲-۱۰ سال) برای شکسته شدن طلسم و جادو است و با رسیدن به معرفت و نیروهای غیرمعمول حاصل از رنج بردن (در قالب گیاه و جماد و...) همراه می‌باشد. مصادیق آزادی در هزار و یک شب نمونه‌هایی چون: دگرذیسی احوال شهریار (بهبود بیماری او طی مدت سه سال)، پیکرگردانی‌های انسان به حیوان در حکایات بانو و دو سگش (فرمان سیصد تازیانه علاوه بر عذاب مسخ به واسطه‌ی کیفر اعمال) پیرمرد دوم و دو سگش (مسخ برداران حسود به مدت ده سال) و تغییر شکل‌های انسان به سنگ (کیفر عصیان و انکار فرامین

الهی) را شامل می‌شود. در این نوع پیکرگردانی‌ها، علاوه بر شخص یا اشخاصی که مورد شکنجه و عذاب واقع می‌شوند، برادران و خواهران و دیگر اعضای خانواده‌ی آن‌ها نیز وادار به پذیرش دستورات جادوگر یا مبدل (مسخ‌کننده) می‌شوند.

۶: تجسم اعمال نیک و بد آدمی

اعتقاداتی با ریشه‌ی عرفانی-اسلامی از این دست که طبق آن‌ها نتایج عمل آدمی در قیامت به صورت فردی تجسم می‌یابند، در هزار و یک شب به وفور دیده می‌شود. در حکایت زن صدقه دهنده که به اعتقاد ثمینی از آن دسته افسانه‌هایی است که دارای «بزنگاه»^{۴۱} هستند، زن ناگهان دو تکه نانی را که پیش‌تر صدقه داده بود، به صورت دو آدم نیکوکار پیش روی خود می‌بیند. رویین تنی، بازیافتن قوای مردانگی (در حکایت چشمه‌ی جادو^{۴۲}) یا به دست آوردن قدرت‌های جادویی (در قالب پرواز و تغییر شکل و...) که از طریق اجته‌ی یاریگر به قهرمانان تفویض می‌شود، به نوعی نتیجه‌ی اعمال نیک آدمی را مجسم می‌سازند؛ در عین حال بسیاری از پیکرگردانی‌های انسان به حیوان با هدف کیفر اعمال و بازگرداندن نتایج بد کردار آدمی به خودش صورت می‌گیرند و در قالب افسانه با تمهید جادوی سفید شناخته می‌شوند که همگی از مقوله‌ی تجسم اعمال بد آدمی می‌باشند. تبدیل به شی شدن در قالب تمثیلی انسانی که از ناف تا به پای سنگ و از ناف تا به سر به صورت بشر است (یعنی هوش و ذکاوت خود را هنوز از دست نداده است) همان‌طور که قبلاً گفته شد، می‌تواند بیان نمادینی از نوعی به خواب‌رفتگی و «فترت بین دو زندگی» یا نوعی تکامل در سایه باشد که به واسطه‌ی خطاهایی پدید می‌آید که در دوره‌ای -که نام آن زندگی است- از شخص آدمی سر زده است. در حکایت فرعی بانو و دو سگش از حکایت اصلی *حمال با دختران* تبدیل شدن مردم شهر به سنگ در نتیجه‌ی پرستش آتش و دیگر مظاهر طبیعت است که خشم خدا و عقوبت او را در پی دارد.

۷: ایجاد رعب و وحشت از قدرت‌های جادویی زنان

پرستش الهه- مادر و رواج مذاهب مادر-خدایی در میان اقوام بومی ایران، که منجر به ساخت پیکر‌هایی شده که خصایص زنانه را به نمایش می‌گذارند، دلیل روشنی بر باورداشت کهن انسان باستانی از قدرت‌های جادویی زنان است.

«مادر کبیر با وجود نمادهای واقعی یا مجردی که از خود به جا گذاشته است، ترکیبی از ماهیت ثابت و ماهیت تغییرپذیر زن را ارائه می‌دهد، که بدون توجه به زمان و مکان، دارای حضور ازلی و ابدی است- چنین نمادهایی در جهان‌بینی انسان‌های باستانی مفهوم «آبرزن» و

«آبرانسان» را به طور همزمان زنده می‌سازد. در باور انسان‌های باستانی قدرت و توانایی مادر کبیر چنان برتر و فزاینده بود که گاهی خارج از حدود معیارهای مرسوم و مادی، با جهانی مافوق دیده‌ها و شنیده‌ها و خارج از فهم و شعور متعارف ارتباط برقرار می‌کرده و صاحب رفتار و حالات جادویی و قدرت‌های نامتعارف می‌شده است. انسان‌های باستانی این دریافت ذهنی خود را از مادر کبیر در صورت‌های مادی با تأکید و اصرار بر اندام‌های زاینده‌ی زن و در صورت‌های روانی و خیالی با تأکید و اصرار بر درون‌گرایی زنانه که در نهایت نیروی خارق‌العاده و جادویی از آن منشأ می‌گیرد، بیان کرده‌اند» (لاهیجی و کار، ۱۳۷۱: ۷۶-۷۷).

شهرزاد با بیان حکایاتی درباره‌ی قدرت‌های جادویی زنان - که به صورت عمده از پیکرگردانی نشأت گرفته‌اند- حقایقی را از دل ناخودآگاه جمعی شهریار بیرون کشیده و در برابر چشمان ناباور او زنده می‌کند؛ حقایقی که در بسیاری از پیکرک‌های بازمانده از جوامع کهن، که جهان‌بینی انسان باستانی درباره‌ی بانو-خدایان را آشکار می‌سازند، تجسم کامل یافته است. علاوه بر داستان آغازین هزار و یک شب (حکایت بازرگان و عفیریت) و سه حکایتی فرعی آن (پیرمرد و غزال، پیر دوم و دو سگش، پیرمرد و استر) که توسط پیرمردها روایت می‌شود، حضور زنان مسخ‌کننده و جادوگر در سراسر مجموعه را می‌توان عامل اصلی به رخ کشیدن قدرت‌های جادویی زنان دانست. یکی از برجسته‌ترین مصادیق این قدرت‌های فراواقعی را می‌توان در حکایت بدر باسم و جوهره و در شخصیت‌های زن داستان همچون جوهره و ملکه لاب پی گرفت.

اسطوره‌های ترکیبی مربوط به عفیریت‌ها، نیمه انسان-نیمه حیوانات، پریان دریایی و پریان پرنده و آن‌ها که قابلیت تبدیل شدن به انسان را دارا هستند، از دیگر عوامل بازتاب دهنده‌ی قدرت‌های جادویی زنان در مجموعه داستان‌های هزار و یک شب به شمار می‌آیند. نمایش رمزی پیچیدگی‌های روان زنانه در قالب گیاه (حکایت حسن بصری و نورالسنا) نیز قدرت‌های جادویی زنان در زمانی اسطوره‌ای را پیش چشم می‌آورند.

۸. آزمون‌های گذر

در حکایت فرعی شبان و فرشته که از مجموعه حکایات حیوانات در شب صد و چهل و هشتم است (ر.ک: هزار و یک شب، ج ۱: ۵۳۵-۵۳۴) خداوند، فرشته‌ای را به صورت زنی خوبروی به نزد شبان می‌فرستد تا او را امتحان کند و شکیبایی او را بیازماید. در واقع، این شهریار است که با گونه‌ای همذات‌پنداری با شبان قصه در حال امتحان دادن است. ظاهر شدن فرشته در کالبد انسانی برای آزمایش و عذاب مردمان، در قرآن^{۴۳} و روایات دینی نیز سابقه داشته است. ظاهر شدن ابلیس به صورت انسان (نابینا/شیخ‌پیر) برای کامل کردن عیش بندگان مخلص در چند حکایت از جمله حکایت منادمت شیطان با ابراهیم موصلی (نیمه‌ی

شب ششصد و هشتاد و هفتم) و حکایت اسحق موصلی با شیطان (نیمه‌ی شب ششصد و نود و پنجم) نیز دیده می‌شود. فرشته، گاهی آن هنگام که بنده‌ای پس از سربلندی در آزمایش الهی به مصیبتی گرفتار می‌شود بر او ظاهر می‌شود (حکایت زن صدقه‌دهنده، نیمه‌ی شب سیصد و چهل و ششم).

ج. شگردهای داستانی دگردیسی

۱. ترفندهای نظامی^{۴۴}

پنهان‌کاری یکی از مهم‌ترین اجزای درگیری‌هاست؛ به طوری که همه‌ی طرف‌ها علاقه دارند چیزی باشند یا جایی باشند غیر از آنچه دشمنانشان انتظار دارند. شگفت‌آورترین این تغییر شکل‌دهندگان، ویشنو، خدای هندی است که مظاهر یا آواتارهای^{۴۵} گوناگونی را برای نبرد با نیروی شرّ به کار گرفت (Eliade, 1986: 226-227).

ترفند نظامی در داستان‌های هزار و یک شب، نبردهای حماسی در قالب تغییر شکل‌های پی‌درپی را که با هدف غلبه بر دشمن و با ترفندهای هوشمندانه صورت می‌پذیرد دربرمی‌گیرد. برای مثال، می‌توان از تغییر شکل‌های پی‌درپی در حکایت گدای دوم^{۴۶} و حکایت نورالدین و شمس‌الدین نام برد.

در حکایت نورالدین و شمس‌الدین پسران وزیر مصر، با هم پیمان می‌بندند که دختر و پسران آینده‌ی خود را به کابین هم درآورند. از طرفی سلطان مصر به خواستگاری دختر شمس‌الدین - ست الحسن - می‌رود. شمس‌الدین وزیر به سلطان پاسخ منفی می‌دهد. سلطان علی‌رغم میل شمس‌الدین، دختر او - ست الحسن - را به کابین غلامکی گوژپشت و سیاه در می‌آورد. از قضا دو عفریت متوجه شباهت حسن بدرالدین (فرزند نورالدین) و دختر شمس‌الدین می‌شوند و در رساندن این دو ماهر و به هم از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. عفریت‌ها با تدبیری حسن بدرالدین را به حجله‌ی عروس می‌برند و از پیکرگردانی به عنوان ترفندی برای فریب غلام احدب و به نتیجه رساندن وصالی جادویی سود می‌جویند (هزار و یک شب، ج: ۱۱۳ - ۱۱۲).

۲. فرار^{۴۷} و پنهان‌کاری

در این نوع تغییر شکل، که با خطراتی هم همراه است، هدف، مقابله به مثل قربانی برای خنثی نمودن ترفند و حقه‌ی مهاجم است. اگر پنهان‌کاری برای مهاجم مهم است، اهمیتش

برای قربانی نیز چندان کمتر نیست. بسیاری از قهرمانان با تغییر جنسیت، خود را از خطرات احتمالی مصون نگه داشته و به نوعی عایق می‌سازند. قهرمانان با این عمل قدرت‌های نهفته‌ی درونی خود را به فعلیت در آورده و در جهت پیشبرد اهداف خود به کار می‌برند. در حکایت علی بن مجدالدین و کنیزک^{۴۸} زن توانا و قدرتمندی به نام زمرّد، برای رهایی از گزند رهگذران به هیئت مردان درمی‌آید. نیز در حکایت ملک شهرمان و قمرالزمان^{۴۹} سیده بدور در جامه‌ی مردان ظاهر می‌شود و عجز جامه‌ی زنان در بر مرزوان می‌کند.^{۵۰}

تبدیل به گیاه و جماد شدن در اسطوره‌ها و افسانه‌های عامیانه به طور عام و در داستان‌های هزار و یک شب به طور خاص گاهی متضمّن گونه‌ای فرار و پنهان‌کاری است. نمونه‌های اعلای دگردیسی هر یک فلسفه‌ای جداگانه دارند و حقایقی را آشکار می‌کنند؛ حقایقی که دیدگاه اسطوره و قصه‌های پری‌وار را نسبت به مرگ و زندگی بازگو می‌کنند؛ این که رمزهای زندگی و مرگ در قصه‌ها و اسطوره‌ها فقط به انسان‌ها مربوط نمی‌شود. پیکرگردانی‌های پی‌درپی انسان به حیوان، گیاه و جماد در حکایت‌گدای دوم از حکایت اصلی *حقال بادختران*، یکی از بهترین نمونه‌های فرار و پنهان‌کاری در داستان‌های هزار و یک شب به شمار می‌آید (هزار و یک شب، ج ۱: ۷۶).

۳. آشکارسازی حقایق^{۵۱}

کارکرد عمده‌ی این نوع تغییر شکل بر آگاهی شخص از حقایقی که قبلاً مورد توجه او نبوده استوار است. بسیاری از خیابثت‌ها و شرارت‌های روح آدمی در کالبد حیواناتی چون موش و گرگ و سگ پیکرگردانی می‌شود؛ نیز پیکرگردانی در قالب پرنده‌گانی چون عقاب و باز و شاهین (پرنده‌گان شکاری) آمال و آرزوهای دورپرواز آدمی را بهتر مجسم می‌سازد. در حکایت پیرمرد دوم و دو سگش^{۵۲} خیانت دو برادر شرّیر توسط جادوی فردی پاک به خودشان باز می‌گردد و این‌گونه حیات انسانی‌شان به خطر می‌افتد. تغییر شکل‌هایی که منجر به مکاشفه (کشف حقیقت) در قالب آگاهی، غلبه بر ترس و ایجاد حس پرستش می‌شوند، عموماً با نوعی خودتغییردهی^{۵۳} همراه هستند (مسیح، کریشنا و خداوند) و این حاکی از شباهت‌های بیرونی این دسته از تغییر شکل‌ها است؛ اما زمانی که به معنای درونی هر یک از این تغییر شکل‌ها نگاه می‌کنیم و سعی می‌کنیم آن‌ها را بفهمیم، این تشابهات به سرعت رنگ می‌بازند.

۴. نیرنگ^{۵۴}

حقه‌بازی و فریبکاری، یکی از مهم‌ترین دلایل پیکرگردانی و تغییر شکل در داستان‌های هزار و یک شب است که نقش مهمی در ایجاد سرگرمی برای شخصیت‌های داستانی دارد. منشاء بسیاری از تغییرشکل‌ها و پیکرگردانی‌های هزار و یک شب را علاوه بر عامل جادو، باید در اعمال شیطانی همچون شرارت و حقه‌بازی جست‌وجو کرد، که با هدف فریب و اغوا صورت می‌گیرند. لذا پیکرگردانی‌های داستان‌های هزار و یک شب، بیش از آن‌که امری اهورایی باشند، وابسته به رفتارهای اهریمنی هستند و اکثراً نتایج نادلخواهی را برای فرد تغییرشکل‌دهنده^{۵۵} به بار می‌آورند.

در حکایت *آعور* از مجموعه حکایت اصلی *خیاط و احدثب و یهودی و مباشر و نصرانی*، پیکرگردانی در قالب تغییر شکل اشیاء به اشیاء دیگر (کاغذ به درم) و پیکرگردانی حیوان (قوچ) به انسان، با تغییر ماهیت اساسی (دگرگونی بزرگ^{۵۶}) همراه است. در این حکایت، پیرمرد با اعتقاد به این مسأله که «چیزهای یکسان با گوهر اثری که در آن‌ها نهفته است همدیگر را جذب می‌کنند»^{۵۷} کاغذهایی را که مشابه درم بریده شده‌اند، بابت بهای گوشت به قصاب می‌دهد و این‌گونه از جادوی تقلیدی به عنوان وسیله‌ای برای تأمین معاش روزانه‌اش بهره می‌گیرد. «یکی از پرکارکردترین موجودات ترکیبی در داستان‌های هزار و یک شب، عفریته‌ها (اجنه‌ها) و پریان بالدار هستند که در دو بُعد تیره و روشن ایفای نقش می‌کنند... عفریته‌های بالدار اغلب در نقش اغواگر ظاهر می‌شوند (حسینی و پورشعبان، ۱۳۹۱: ۱۱۵). بیشترین کارکرد نیرنگ در حکایات هزار و یک شب را می‌توان در میان عفریته‌ها جست‌وجو کرد. عفریته‌ها از پیکرگردانی به عنوان ترفندی برای فریب (حکایات *علاء‌الدین ابوالشامات*^{۵۸} و *هارون‌الرشید و ابومحمد تنبل*^{۵۹})، اغوای قهرمانان (عفریته‌های بالدار) یا سرگرمی و به نتیجه رساندن وصالی جادویی (حکایات *نورالدین و شمس‌الدین*^{۶۰} و *ملک شهرمان و قمرالزمان*^{۶۱}) بهره می‌گیرند.

۵. بروز خنده

پیکرگردانی، میزانی از اغراق و بزرگ‌نمایی را، که یکی از شگردهای طنزنویسان است، به خودی خود دارا است؛ البته مستلزم فهم درونی است. تبدیل شدن به شی و دگرگون‌سازی‌های جادویی، یا بروز رفتارهای انسانی از حیوانات می‌تواند خنده‌دار و در عین حال مضحک و بی‌معنا باشد. پنهان شدن و ظاهر شدن‌های ناگهانی که توسط دوربین انجام می‌گیرد، یکی از متداول‌ترین حقه‌های نمایش‌های کمدی خنده‌دار است؛ در واقع، یکی از لذت‌های طنز تصویری، دنیایی است که انسان با فرار از واقعیت خلق می‌کند. برای مثال، در کمدی‌های

چاپلین یا مستربین، با شمار بسیاری از اعمال و رفتارهای غیرمتعارف از قبیل ظاهر شدن و پنهان شدن‌های ناگهانی، تبدیل شدن به شی (گیتار، لوستر و...)، کوچک و بزرگ شدن‌های غیر منتظره و... روبه‌رو هستیم، که به وسیله‌ی پدیده‌ی دگرگون‌سازی رخ می‌دهند و موجبات خنده‌دارتر شدن اثر را فراهم می‌کنند.

حکایت خر/بله که از حکایات مضحک هزار و یک شب به حساب می‌آید، داستان مردی است که به واسطه‌ی ابله‌ی خویش اجازه می‌دهد دیگران بلاهت او را مورد ریشخند قرار دهند و به جای خر دزدیده شده‌اش آدمی را به او قالب کنند. در این حکایت، اگرچه به صورت مستقیم با پدیده‌ی پیکرگردانی مواجه نیستیم، اما به طور غیرمستقیم، پیکرگردانی مورد استفاده قرار گرفته و موجبات کم‌دی شدن داستان را فراهم می‌آورد. در واقع ما در این حکایت با رخداد پیکرگردانی سر و کار نداریم؛ بلکه با یکی از کارکردهای نادر پیکرگردانی به مثابه قوه‌ای فریبنده روبه‌رو هستیم. یعنی با ایجاد موقعیتی مشابه آنچه در هنگام پیکرگردانی رخ می‌دهد؛ شخصیت‌ها در تقابل هم قرار گرفته، دست به سنجش کنش هم می‌زنند و این‌گونه زمینه‌های خنده‌دار شدن ماجرا را فراهم می‌آورند. در این حکایت، با کارکرد مستقیم یکی از دلایل پیکرگردانی (فریب) بر روی حال و هوای داستان (ایجاد موقعیت خنده‌آور) سر و کار داریم. اهمیت این موضوع وقتی روشن می‌شود که ما نقش این کارکرد را در تقابل با موقعیت داستانی قرار دهیم.

در حکایت زن زیبا، مرد جوان و پیر زن از مجموعه حکایات مکر زنان با نمونه‌ی دیگری از پیکرگردانی غیرمستقیم روبه‌رو هستیم، که به مثابه‌ی ترفندی برای فریبکاری و ایجاد دلهره، زمینه‌های خنده‌دار شدن حکایت را فراهم می‌کند. این حکایت با نوعی اغراق و بزرگ‌نمایی، که در جاری شدن اشک از چشم سگ نمودار می‌شود، از مردی جوان (که عاشق زنی شوهردار شده و عجوی را واسطه‌ی رسیدن خویش به او می‌کند) سخن می‌گوید. پیرزن برای این وصال نامشروع توطئه می‌چیند و با جاری کردن اشک از چشم سگ، او را به عنوان دختری که به خاطر سخت‌دلی به این روز دچار شده به زن می‌نماید تا بدین وسیله دل زن جوان را نرم کند (هزار و یک شب، ج ۲: ۱۳۸۴-۱۳۸۳).

۶. عشق کیمیاکار

در بسیاری از تحلیل‌های به عمل آمده از قصه، عشق، جان‌مایه‌ی اصلی قصه در نظر گرفته شده است. رمزگشایی این عامل مؤثر، در نیروی محرکه بودن آن است. «عشق، خمیرمایه‌ی اصلی قصه‌ها است. با عشق، حرکت در قصه آغاز می‌شود، عشق و خاطرخواهی، انگیزه‌ی اصلی ماجراجویان قهرمان قصه است» (پریشانی و شیربچه، ۱۳۸۸: ۱۰). عشق کیمیاکار بر اثر شکل-

گیری «ابرن» آشکار می‌شود. در بیشتر قصه‌های پریان، راهنمایی پدران یا مادران به شکل‌گیری ابرمن می‌انجامد. در واقع ابرمن برخلاف ذائقه‌های سیال مدرن، گویای وجدانی به کمال رسیده است که منجر به پیوندی جدی و پایدار خواهد شد. رابطه و گسستگی توأم با عشق، آن گونه که در قصه‌های پری‌وار (شاه قورباغه^{۶۲}، زیبا و هیولا^{۶۳} و...) دیده می‌شود، پیش‌شرط انسان شدن است. «محبت و گذشت قهرمان زن سبب تغییر شکل جانور [به انسان] می‌شود. [مرد] فقط در صورتی از بند سحر می‌رهد که زن، او را به راستی دوست داشته باشد ... در زیبا و هیولا [که به نوعی سمبول و شناسای عشق راستین است] پدر ابتدا موافق نیست که دخترش نزد هیولا برود تا او [دختر] زنده بماند؛ اما خود را متقاعد می‌کند که این کار ضرورت دارد و دختر نیز می‌تواند عشق/دیبی به پدر را آزادانه و با احساس شادی دگرگون سازد و به معشوق خود منتقل کند، گویی عشق کودکانه و دیر به ثمر رسیده‌ی خود به پدر را در شکل تعالی یافته، به معشوق هدیه می‌کند؛ در عین حال، این امر نمایانگر به ثمر رسیدن عشق بزرگسالانه‌ی او به شریکی است که با او تناسب سنی دارد.» (بتلهایم، ۱۳۸۱: ۳۵۱).

بسیاری از تغییر شکل‌ها در داستان‌های هزار و یک شب به واسطه‌ی عشق و رساندن قهرمان به وصالی جادویی صورت می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که نیروی محرک عشق نه تنها موجب دگرپرسی قهرمانان می‌گردد، بلکه دیگر شخصت‌هایی داستانی را نیز در این راستا به تکاپو وا می‌دارد. در حکایت نورالدین و شمس‌الدین عفریت با تدبیری حسن بدرالدین را به حجله‌ی عروس می‌برد و از پیکرگردانی به عنوان ترفندی برای فریب غلام احذب و به نتیجه رساندن وصالی جادویی سود می‌جوید (رک: هزار و یک شب، ج ۱: ۱۱۳-۱۱۲). در حکایت گدای دوم پیکرگردانی پیوستگی عمیقی با عشق از سر خودخواهی دارد. در این حکایت، عفریتی دختر پادشاه جزیره‌ی آبنوس را در مکانی زیرزمینی زندانی کرده است و برای دفع خارکنی که از قضای الهی وارد آن مکان شده، از پیکرگردانی برای مبارزه‌ای انتقام‌جویانه مدد می‌گیرد (رک: هزار و یک شب، ج ۱: ۷۶).

۷. اسطوره‌سازی و قهرمان‌سازی

اصولاً قهرمان اساطیری برای آن که معبود همگان گردد و مورد ستایش و پرستش قرار گیرد، ناگزیر باید ولادتی فوق انسانی و مرگی فوق طبیعی داشته باشد؛ تقلید ناپذیر، برتر از همگان، بلندپایه‌تر از همه‌ی مردمان باشد و کارهایی کند که برای عامه ناممکن است (ستاری، ۱۳۷۹: ۵۴۲). به همین خاطر قهرمانان داستان گاه دست به انجام کارهای خارق‌العاده همچون تغییر شکل دادن به انواع موجودات از جمله حیوان، گیاه، اشیاء و... می‌زنند یا پس از مرگ با دلایل و

ابزار جادویی (پر سیمرغ و...) تولد دوباره و قدرت حیات می‌یابند. این امر همچنین شگفتی‌ها و جذابیت داستان را در پی دارد.

۸. نیاز به سرگرمی (اجنه‌ی یاریگر)

در میان انواع پیکرگردانی، پیکرگردانی در دسته‌ی دیوان و پریان و عفريتان اغلب دلایلی چون: فریب، کمک به قهرمان یا فردی که به او نیکویی کرده است، عشق و لزوم سخن گفتن (حکایت بانو و دو سگش) دفع آسیب و مکر دشمن را در بر می‌گیرد. برخی از تغییرشکل‌دهندگانی که در این دسته قرار می‌گیرند، از پیکرگردانی به عنوان ترفندی برای سرگرمی‌های شبانه یا به نتیجه رساندن وصالی جادویی بهره می‌گیرند. در این میان، برخی دلایل به طور هم‌زمان به کار گرفته می‌شوند: عفريت‌های عاشق (حکایت پیرمرد دوم و دو سگش) نیازمند به سرگرمی (حکایات نورالدین و شمس‌الدین و ملک شهرمان و قمرالزمان) و در عین حال یاریگر نیز هستند. برخی از این عفريت‌ها هم‌زمان از ترفند مکر و کمک به قهرمان سود می‌جویند (حکایت هارون‌الرشید و ابومحمد تنبل). به طور کلی، فریب، سرگرمی و کمک به قهرمان برای رسیدن به وصالی جادویی، سه عامل عمده‌ی حضور عفريت‌ها و پریان در داستان‌های هزار و یک شب می‌باشد. از عشق به قهرمان می‌توان به عنوان دلیل چهارمی یاد کرد که منجر به دگردیسی و استحاله‌ی پری به شکل انسانی می‌شود.

نتیجه‌گیری

موجودات انسانی با تغییر شکل یافتن و بر هم زدن نظم منطقی هستی، در پی آفرینش قلمروی انعطاف‌پذیری از اساطیر و شگفتی‌ها برای خویش هستند و با این حربه، تداوم هستی خویش را در هستی گیاه و حیوان و جماد تضمین می‌کنند. این پدیده در دیدگاه روانکاوانه حاکی از راه‌های ارضای نیازهای روانی ژرف بشری است؛ نیاز به کمال و تمامیت که در آیین‌های تشرّف موجود است و به نوعی یکی از دلایل اصلی دگردیسی در داستان‌های هزار و یک شب به حساب می‌آید. میل به جاودانگی و نمایش قدرت‌های ماورایی انسان، از دیگر عوامل مهم روی آوردن به پیکرگردانی است. آدمی گریزان از نیستی و عاشق هستی پایدار است و چون این جاودانگی را در زندگی زمینی و شکل جسمانی نمی‌یابد به پیکرگردانی روی می‌آورد؛ لذا پیکرگردانی با هدف رسیدن به جاودانگی در عرصه‌ی خیال، زمینه را برای امیدواری به زندگی‌های پی‌درپی فراهم کرده است. در واقع، هزار و یک شب، روایتی از اسطوره را در نقاب داستان به تصویر می‌کشد که بیانگر تمایلات ریشه‌دار و عمیق انسان در تمامی اعصار است؛ و به

همان میزان سرگرم‌کنندگی‌اش، حامل بار معنایی در زمینه‌ی کنش‌های روانی انسان و اشکال مختلف بروز و ظهور ناخودآگاهی است.

پی‌نوشت‌ها

۱- Shape Shifting

۲- Daphne

۳- Laurel tree

۴- به عقیده‌ی شدل، لزوم تحلیل‌های روان‌شناسانه بر روی آثاری چون هزار و یک شب که سرشار از عناصر ماوراءالطبیعه هستند، از خاستگاه ناخودآگاهانه‌ی این‌گونه آثار نشأت می‌گیرد (شدل، ۱۳۸۸: ۸-۹).

۵- بنا بر باور تناسخیان

۶- از نظر یونگ، ناآگاه سرمنشأ تجربه‌ی دینی و مقرر و مأوای تصویر خداست و فردانیت، زندگی در خداست؛ یعنی بشر هیچ‌گاه قادر نیست بدون خدا مبدل به یک کل شود (مورنو، ۱۳۷۶: ۴۳-۴۴).

۷- «فردانیت، سلوکی خطرناک و رنج آور است که با ضعف آگاهی در لحظه‌ی حمله‌ی سرمنون‌ها (آرکی تایپ)، تورمی به بار می‌آورد که ممکن است منجر به جنون و مالیخولیا شود» (همانجا).

۸- این سایه‌ها برخلاف نظریات فروید بیش از آن که وابسته به زندگی شخصی شهریار و خاطرات دوران کودکی او باشند، برآمده از تجربیات تلخی هستند که در نتیجه‌ی مشاهده‌ی خیانت زنان در ذهن و ضمیر او حک شده‌اند.

۹- هزار و یک شب، ج ۱، ص ۲۰.

۱۰- هزار و یک شب، ج ۲، ۱۷۴۴-۱۷۳۲.

۱۱- stock response

۱۲- defamiliarization

۱۳- super-femininity

۱۴- هزار و یک شب، ج ۲، ۱۵۶۶-۱۵۶۴.

۱۵- دکتر استکل می‌گوید: «تمام رویاها، تمایلی دو جنسی در خود دارند. در جایی که تمایلات دو جنسی نمی‌تواند ظاهر شود، به صورت نهفته ابراز می‌شوند» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۸۲).

۱۶- نزد یونگ، آگاهی و ناآگاهی بازنمود دو مرحله از فرآیند تکامل انسانند. انسان از حیوان برمی‌آید و آگاهی از ناآگاهی. از این رو ناآگاه، به لحاظ تاریخی پیش از آگاهی وجود داشته و به

واقع پدیدآورنده‌ی آگاهی است. یونگ می‌گوید: همان‌سان که بدن انسان تاریخ تکامل (فرگشت/تطور) خاص خود را داراست و ردّپای روشنی از مراحل تکاملی گوناگون را نشان می‌دهد، روان آدمی نیز همان‌سان عمل می‌کند (مورنو، ۱۳۷۶: ۶).

۱۷- «دو سندباد برّی و بحری از طرفی نماد جنبه‌های متضاد و ناهمگون یک شخصیت واحد هستند؛ تجلّی اصلی واقعیت (من) در برابر اصل لذّت (نهاد). حکایت‌های سندباد بحری را می‌توان خیال پردازی‌هایی تلقّی کرد که برابر فقیر برای گریز از زندگی سراسر رنج خود به آن پناه برده است. «من» که بر اثر کارهای دشوار از پا درآمده، مغلوب «نهاد» می‌شود. نهاد، برخلاف من واقع بین جایگاه سرکش‌ترین آرزوهای ماست. پس از تثبیت نهاد (سندباد بحری) من (سندباد برّی) دوباره به زندگی پرمشقت خود باز می‌گردد: قصّه با تفکیک دو وجه طبیعت دوگانه‌ی ما و فرافکنی هر یک بر شخصیتی متفاوت با دیگری، به ما کمک می‌کند خود را بهتر بشناسیم» (بتلهایم، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۵).

۱۸- هزار و یک شب، ج ۲، ۲۱۶۲-۲۱۴۶.

۱۹- این که شما به وجود شیطانی در خارج معتقد باشید یا به عاملی در ضمیر ناخودآگاه که با شما کارهای شیطانی می‌کند [درست همانند تصورات کودک مورد ذکر] از نظر یونگ یکی است. (یونگ، ۱۳۶۸: ۵۳).

۲۰- در کتاب انسان و سمبول‌هایش آمده است: «نزد مردمانی که خودآگاهی‌شان هنوز به مرحله‌ی تکاملی خودآگاهی ما نرسیده است روح یا روان یگانه احساس نمی‌شود. بسیاری از انسان‌های بدوی بر این باورند که انسان افزون بر روح خویش دارای روح بزرگ بیشه‌یی یا روح جنگلی نیز هست که در درون یک حیوان وحشی یا یک درخت حلول کرده است و با وی گونه‌یی همسانی روانی دارد. این همان چیزی است که نژادشناس فرانسوی له‌وی برول (Levy Bruhl) آن را اشتراک عرفانی نامیده است. این یک پدیده‌ی پذیرفته شده است که فردی بتواند با فرد یا برون ذهن دیگر همسانی ناخودآگاه داشته باشد (یونگ، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۳).

۲۱- «شخصیت‌ها [در فابل] بیشتر در هیئت جانوران و گیاهان ظاهر می‌شوند» (اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۷). **اسطوره، بیان نمادین**، چاپ اول، تهران: سروش: ص ۴.

۲۲- هزار و یک شب، ج ۲، ص ۱۱۸۵.

۲۳- هزار و یک شب، ج ۲، ۱۸۶۴-۱۸۶۳.

۲۴- Immortalization

۲۵- بر اساس نظریه‌ی مرگ و باززایی که در میان بودا و پس از آن در مسیحیت ارزش بنیادین یافته است، «اگر پیوسته مرگ‌های بی‌شماری را پشت سر گذاریم تا در سطح دیگری تولد یابیم؛ -سطحی که به زمین تعلق ندارد، بلکه در قداست شریک است- آنگاه می‌توان گفت

شروع به زیستن سرآغاز جاودانگی نموده‌ایم؛ یا به جاودانگی نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شده‌ایم» (الیاده، ۱۳۸۲: ۲۲۱).

۲۶- «انسان با اسطوره‌هایش فرافکنی^۱ می‌کند و با زبان اساطیر در رفع ناتوانی‌های خود و از میان برداشتن نقایص کل هستی می‌کوشد. انسان به همان اندازه که توانمند است، در آرزوی ماندن، دیر زیستی و جاودانگی و... می‌سوزد» (رستگارفسای، ۱۳۸۸: ۸۰).

۲۷- در حکایت *جان‌شاه و شمسه*، که از دل حکایت فرعی *بلوقیا* بر می‌آید، زمانی که جان‌شاه پا به جزیره‌ای ناشناخته می‌گذارد، به چشمه‌ای می‌رسد که مردی در سر آن چشمه نشسته و سخن گفتنش مانند صغیر پرندگان است و در عین حال به دو نیمه تبدیل می‌شود که هر نیمه شخص کاملی است. جان‌شاه متوجه می‌شود که مردمان آن جزیره آدمخوار هستند [بازتاب نهاد که نماد آن موجودات زمینی و درنده‌خویی است] و همگی به دو نیمه تبدیل می‌شوند و این‌گونه در قالب پیکرگردانی خود را تکثیر می‌کنند و ادامه‌ی حیات می‌دهند:

«مردی [من انسانی] را دیدم که در سر چشمه نشسته. سخن گفتن آغازید و سخن گفتنش مانند صغیر پرندگان [بازتاب ابرمن] بود. جان‌شاه از سخن گفتن او در عجب شد. آنگاه آن مرد به چپ و راست نگاه کرد و دو نیمه شد: نیمی به طرفی و نیمی به طرف دیگر رفت» (هزار و یک شب، ج ۲: ۱۲۰۲).

۲۸- سندباد در سفر هفتم خود (شب پانصد و شصت و سوم تا نیمه‌ی شب پانصد و شصت و ششم) مردمانی را می‌بیند که در سر هر ماه حالتشان دگرگون می‌شود و صاحب پر و بال می‌گردند و به آسمان پرواز می‌کنند.

۲۹- در حکایت فرعی *بلوقیا* (از حکایت اصلی *حاسب کریم‌الدین* که از نیمه‌ی شب چهارصد و هفتاد و نهم تا نیمه‌ی شب پانصد و سی و ششم به طول می‌انجامد، حدود پنجاه و هفت شب) که از جمله داستان‌هایی با خاستگاهی مصری است، بلوقیا -فرزند یکی از ملوک بنی‌اسرائیل- راهی سفر مکاشفه‌واری در پی دیدار رسول‌الله (ص) می‌شود. در این سفر که بیشتر به خواب و رویا شباهت دارد تا واقعیت، بلوقیا با عجایب بسیاری روبه‌رو می‌شود. بلوقیا به همراه فردی به نام عقان و به کمک ملکه‌ی ماران به **گیاهی جادویی** دست پیدا می‌کند که دریا و تری در وی اثر ندارد. آن دو با مالیدن عصاره‌ی گیاه به کف پا از روی هفت دریا می‌گذرند و شگفتی‌های بسیاری را پشت سر می‌گذارند تا به تخته‌گاه سلیمان می‌رسند. عقان بر اثر نفحه‌ی ماری که وکیل انگشتری حضرت سلیمان است تبدیل به مشته‌ی خاکستر می‌شود. بلوقیا از خیر برداشتن خاتم در می‌گذرد و به کمک همان گیاه جادویی از دریاها عبور کرده در جزیره‌ای از دریای ششم به درختانی عجیب می‌رسد که میوه‌های آن درختان مرغان سبزند و از پاهای خود آویزان‌اند.

۳۰- برای اطلاع بیشتر ر.ک به مقاله‌ای تحت عنوان «اسطوره‌های ترکیبی پیکرگردانی در هزار و یک شب» نوشته‌ی حسینی، مریم و سارا پورشعبان، فصلنامه (علمی-پژوهشی)/ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران-جنوب، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۱.

۳۱- این سخن را از بحث‌های کارگاه "اسطوره شناسی هندی" استاد بزرگوارم ابوالقاسم اسماعیل‌پور به یادگار دارم.

۳۲- به بیان الیاده: "زندگی تنها می‌تواند از زندگی دیگری، که قربانی می‌شود، زاده شود. مرگ سخت، آفریننده است از این لحاظ زندگی قربانی شده، خود را در شکل درخشان تری از زندگی در سطح دیگری از هستی متجلی می‌سازد. قربانی، موجب انتقالی عظیم می‌شود؛ زندگی متمرکز شده در شخصیت، از آن شخصیت سرریز می‌کند و خود را در سطحی کیهانی یا جمعی متجلی می‌سازد. موجودی واحد به کیهان تغییر شکل می‌یابد، یا چندین بار در گونه‌ی کاملی از گیاهان یا نژادی از انسان‌ها متولد می‌شود. یک کل زنده قطعه‌قطعه می‌شود و خود را در میلیون‌ها شکل جاندار پراکنده می‌سازد." (الیاده، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

۳۳- عرفای اسلامی می‌گویند آرزوی آن‌ها این است که "چیزی بشوند که قبلاً بوده‌اند!"
 ("to be who I am before I was" (Eliade.1986.p:227)

۳۴- بر همین قیاس "آنچه را که پدر یا پدر بزرگ کرده‌اند، به کودک نمی‌آموزند، بلکه آنچه را که نیاکان در زمان اساطیری کرده‌اند، به او تعلیم می‌دهند." (الیاده ۱۳۸۶: ۴۳).

۳۵- این خاصیت به اعتقاد یونگ از آنجا ناشی می‌شود که هیچ انسانی بنابر دلایل روانشناختی، نه صرفاً زن و نه صرفاً مرد است. به عبارت دیگر، هر مردی زن درونی (آنیما) و هر زنی مردی درونی (آنیموس) دارد که مستعد کشاندن رابطه به مبتدل‌ترین سطح خود است. (یونگ، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

۳۶- قابل مقایسه با افسانه کیکاووس و سریتا: «کیکاووس و سریتا (□rita) آنگاه که سریتا به فرمان کیکاووس به گاو نزدیک می‌شود، گاو به زبان آدمیان او را مخاطب قرار می‌دهد و او را از آینده‌ی نافرجام دست زدن به بزه (کشتن گاو) آگاه می‌سازد، که در نهایت منجر به مرگ سریتا به دست یک پری، که به صورت ماده سگی ظاهر می‌شود، می‌گردد» (کریستن سن، ۲۵۳۵: ۸۵-۸۴).

۳۷- Punishment

۳۸- افلاطون در فایدون از زبان سقراط بحث می‌کند که ارواح با تغییرات مناسبی به طور نامحدودی دوباره زاده می‌شوند. آن‌ها که در این دنیا شکمباره هستند در حیات بعدی به شکل الاغ در می‌آیند؛ ظالمان نیز به گرگ و یا باز تغییر شکل می‌دهند و کسانی که فضایل مدن و

اجتماعی را مراعات می‌کنند به زنبور و مورچه تبدیل می‌شوند و اگر هم تغییر نکنند دوباره به شکل انسان در می‌آیند (Eliade, 1986: 226-227).

۳۹- Carma

۴۰- جادوی سیاه به آن دسته از اعمال شیطانی و نامتعارف اطلاق می‌شود که در پی کسب لذات جسمانی یا تضعیف اخلاقیات وارد عمل شده و در نتیجه منجر به آسیب رساندن به افراد می‌شود. جادو تنها آنجا که در جهت دفع پلییدی، سحر و کمک به قهرمان در برداشتن موانع به کار می‌رود، جادوی سفید نامیده می‌شود و در غیر این صورت عملی اهریمنی و سیاه (تابو) است و عموماً نتایج نادرخواهی برای به کارگیرنده‌اش به بار می‌آورد.

۴۱- لحظه‌ای که قهرمان در یک لحظه متحول و یا چیزی بر او آشکار می‌شود. (رک: ثمینی، ۱۳۷۹: ۸۲-۸۰).

۴۲- یکی از حکایات فرعی مکر زنان در داستان‌های هزار و یک شب.

۴۳- در سوره‌ی بقره بخشی از آیه‌ی ۱۰۲، در باره‌ی نزول دو فرشته‌ی الهی - هاروت و ماروت - سخن به میان آمده است. هدف آن‌ها، این بود که مردم را به طریق ابطال سحر ساحران آشنا سازند و «به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر این که قبلاً به او می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایش تو هستیم، کافر نشو!»: *و ما يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا آمَنَّا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ. * این دو فرشته زمانی به میان مردم آمدند که بازار سحر داغ بود و مردم گرفتار چنگال ساحران (برگزیده‌ی تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۰۵). همچنین در قرآن (سوره‌ی هود آیه‌ی ۷۸ و سوره‌ی قمر آیه‌ی ۳۷) سخن از فرشتگان زیبارویی است که خداوند برای اتمام حجت با قوم فاسد لوط و عقوبت ایشان به صورت جوانانی زیبا به زمین می‌فرستد: *وَلَقَدْ رَزَقْنَاهُ غِنًى فَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نَذِرٌ * : و قوم از او (لوط) مهمانانش را طلبیدند. آنگاه فرشتگان به مردمی که در آنجا ازدحام کرده بودند اشاره کردند، با اشاره‌ی آن‌ها همه کور شدند و ما گفتیم اینک انتقام مار را بچشید (سوره‌ی قمر: ۳۷).

۴۴- Strategic Deception

۴۵- avataras

۴۶- هزار و یک شب، ج ۱: ۷۶.

۴۷- Escape

۴۸- هزار و یک شب، ج ۱، ص ۸۹۵.

۴۹- هزار و یک شب، ج ۱، ۶۴۰ و ۶۶۳.

۵۰- تغییر جنسیت به منظور فرار و پنهان کاری در داستان‌های هزار و یک شب را می‌توان در حکایت *گدای دوم* آنجا که دختر ساحر برای رهایی از گزند عفريت در قالب یک خروس پیکرگردانی می‌کند، مشاهده کرد.

۵۱- Revelation

۵۲- هزار و یک شب، ج ۱، ۲۰-۱۷.

۵۳- Self-transforming

۵۴- Seduction

۵۵- ShapeShifter

۵۶- The Great transformation

۵۷- برای اطلاع بیشتر ر.ک: فریزر، جیمز جورج، (۱۳۸۶). *شاخه‌ی زرین* (عنوان فرعی: پژوهشی در جادو ودین). ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، چاپ سوم، تهران: آگاه. ص: ۹۴.

۵۸- هزار و یک شب، ج ۱: ۷۹۹-۷۴۵.

۵۹- هزار و یک شب، ج ۱: ۸۷۰-۸۵۴.

۶۰- هزار و یک شب، ج ۱: ۱۱۳-۱۱۲.

۶۱- هزار و یک شب، ج ۱: ۶۱۲.

۶۲- «در مشهورترین روایت شاه و قورباغه دگرگونی حاصل از عشق در یک لحظه، اتفاق می‌افتد. رفتاری ناشی از بیزاری که عمیق‌ترین احساس‌ها را برمی‌انگیزد. این احساس‌ها وقتی بیش از حد تحریک شوند، ناگهان جهت مخالفی در پیش می‌گیرند» [تبدیل نفرت به عشق]. [در بسیاری از داستان‌های مربوط به تصور حیوانی از مسایل جنسی داشتن] «دستیابی به عشق راستین مستلزم سال‌ها رنج بی‌پایان است» (بتلهایم، ۱۳۸۱: ۳۶۰-۳۵۹).
۶۳- (همان: ۳۷۶-۳۷۵).

منابع و مأخذ

قرآن کریم. ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای.

الیاده، میرچا. (۱۳۸۲). *اسطوره، روایا، راز*. ترجمه‌ی رویا منجم. چاپ سوم. تهران: نشر علم.

_____ (۱۳۸۶). *چشم‌اندازهای اسطوره*. ترجمه‌ی جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: توس.

اونامونو، میگل د. (۱۳۸۳). *درد جاودانگی*. ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی. چاپ ششم. تهران: نشر ناهید.

- بتلهایم، برونو. (۱۳۸۱). *افسون افسانه‌ها*. ترجمه‌ی اختر شریعت‌زاده. چاپ اول. تهران: هرمس.
- برفر، محمد. (۱۳۸۹). *آینه‌ی جادویی خیال*. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- ثمینی، نغمه. (۱۳۷۹). *کتاب عشق و شعبده* (پژوهشی در هزار و یک شب). چاپ اول. تهران: مرکز.
- پیشانی، زیبا و مسعود شیربچه. (۱۳۸۸). *بن‌مایه‌ها و عناصر قصه‌های پری‌وار ایرانی*. دانشگاه آزاد واحد نجف‌آباد.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۸). *بیکرگردانی در اساطیر*. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۹). *پیوند عشق میان شرق و غرب*. اصفهان: نشر فردا: هفت‌هتر.
- شدل، آندره؛ کوکتو، ژان و... (۱۳۸۸). *جهان هزار و یک شب*. جلال ستاری. چاپ اول. تهران: مرکز.
- کریستن سن، آرتور مانوئل. بهمن (۲۵۳۵). *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*. ترجمه‌ی احمد طباطبایی. تهران: ناشر موسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- کمپبل، جوزف. (۱۳۸۹). *قهرمان هزارچهره*. برگردان شادی خسروپناه. چاپ چهارم. مشهد: نشر گل آفتاب.
- لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار. (۱۳۷۱). *شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی پیش تاریخ و تاریخ* (مقاله‌ی «قدرت زنانه و نموده‌های آن» ص ۶۹-۹۷ و «افسانه‌ی پری در هزار و یک شب»، چاپ اول. تهران: روشنگران.
- مورنو، آنتونیو. (۱۳۷۶). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*. ترجمه‌ی داریوش مهرجویی. چاپ اول. تهران: مرکز.
- نجفی افرا، مهدی. (۱۳۸۲). *حرکت و زمان در فلسفه*. چاپ اول. تهران: روزنه.
- هزارویک شب*. (۱۳۸۶). ترجمه‌ی عبداللطیف تسوجی. جلد ۱ و ۲. چاپ دوم. تهران: هرمس.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۴). *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه‌ی محمود سلطانیه. چاپ پنجم. تهران: جامی.
- _____ (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*. ترجمه‌ی پروین فرامرزی. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.

مقالات

حسینی، مریم و سارا پورشعبان. «اسطوره‌های ترکیبی پیکرگردانی در هزار و یک شب». فصلنامه (علمی - پژوهشی) ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران - جنوب، شماره ۲۷ - تابستان ۱۳۹۱.

Eliade, Mircea. (1986). The Encyclopedia of Religion, (essay subject: **shape shifting**, by: James P. Carse.)